

با دنیای دیوانگان آشنا شوید

روان شناسان قرن هفده را عصر جهش ، قرن ۱۸ را عصر انقلاب ، قرن ۱۹ را عصر ترقی و پیشرفت و قرن بیستم عصر دیوانگی و جنون نام گذاری کرده اند .

با غلبه بر ناراحتیهای جسمی که قرنهاي متوالی زندگانی بشر را بازیچه دست خود قرار داده بود و سر نوشت او را بیرحمانه زیر چکمه های خود فشار میآورد تا اندازه ای بر طرف شده است ولی بدبختانه انسان امروزی بیش از پیش بنائبر شکست عوامل روانی و روحی در سعادت و خوشبختی روزمره خود آشنا میگردد . انسان متمدن امروزی دیگر قربانی قحطی یا بیماریهای همه جانبه نمیکردد .

سل و جذام و طاعون و با جای خود را بگروهی از بلاهای روانی و روحی از قبیل جنون جوانی ، جنون شهوت استاضطراب استمناء و تشویش ، ترسهای خانمان بر انداز ، فریبکاری و منفی بافی . شخصیت های ضد اجتماعی (پسیکوپاتها داده است . راهی که بسوی جامعه ای آباد و آزاد در پیش است چندان ساده و آسان نیست که اشخاص کم ظرفیت را دچار ناهنجاریها و پریشان حالیهای روانی نماید . این کوره راه که ما را بسوی رفاه اجتماعی هدایت میکند چندان هموار نیست .

مسائل و مشکلات فراوان فردی و اجتماعی ما نند دیوی هیولادر هر قدم و هر ثانیه از این راه مارا بمرگ و نیستی و نساودی تهدید میکند . اختلافات و تبعیضها خانمانهارا بر باد می دهد و بشر را با تنهایی ، آشفتگی و اندوه و هزاران بدبختیهای دیگر دست بگریبان می سازد . تبعیضات نژادی و تنفر و خشم حاصل از اینگونه تبعیض ها و عوامل دیگری هم فرد وهم اجتماع را شدیداً متلاشی مینماید . طلاق و جدایی دودمانهارا ازهم پاشیده و بر زندگی اطفال بی گناه و بی پناه داغهای احساساتی و عاطفی جانگاهی برجای گذاشته است . رقابت های بی معنی و ظالمانه ، تضاد طبقات مختلف اجتماعی ، تغییرات سریع و پیچیده اجتماعی ، اشاعه جنگهای سرد ، همه و همه باعث احساس ناامنی کنونی را در بشر تقویت و صد چندان مینماید و در مقابل این بدبختیها و نابسامانیهای کنونی

بشر دولتهای گذشته مردم را با سلاح اخلاقی که ویرا با ارزش و مفهوم زندگی معتقد نماید بدبختانه مجهز نموده‌اند .

در اطراف ما مردم بدبخت و ناخشنود و مضطرب که نیروی عقلانی و فکری خود را ازدست داده و قادر بحل مشکلات و گرفتاریهای زندگی خود نیستند موج میزنند .

از همه اینها بدتر و دردناکتر عبارت از اینستکه بیماریهای روانی هزار مرتبه بیش از کلیه اختلالات جسمی و ارگانیک سلامت و رفاه اجتماعی ما را زیر رگبار فساد و هرج و مرج روانی و روحی قرار داده است . مثلاً قریب ۲۵ درصد افرادی که اکنون در آمریکا زندگی میکنند مدتی از عمر خود را بعلل بیماریهای روانی در تیمارستانها گذرانده‌اند . علاوه بر آنها بیش از ۶۵ درصد از افراد امریکائی گرچه دیوانه نیستند ولی بکمکهای روان شناسی محتاجند ولی بدبختانه هنوز در کشور ما آمار صحیحی در این باره وجود ندارد که ما بتوانیم با دقت و صحت بیشتری در باره آنها بتشریح و توصیف بپردازیم . بنابراین میتوان امراض روانی را اولین و اساسی ترین مشکل اجتماع کنونی انسانها دانست .

ولی هرگز از این سخن نباید چنین نتیجه گرفت که تعداد انسانهای سالم در عصر کنونی قلیل و نادراست بلکه فقط مقصود آنست که در این دوران تحول که از سیستمی بسیستم دیگر روی آورده‌ایم مطالعه امراض روانی ارزش فراوانی در کاستن مشکلات بی‌پایان اجتماع کنونی ما خواهد داشت . از اینرو در این پژوهش کوشش شده است که نظر اجمالی با امراض روانی افکنده شود و دورنمایی از موقعیت و محل و پیدایش این گونه افراد در جامعه کنونی و گذشته و آینده ایران ترسیم کنیم و راجع بعمل و عوامل آن با در نظر گرفتن نظریات مختلف آنرا تفسیر نماییم، علاج و احتمالاً پیشگیری آنها را با زبانی ساده روشن نماییم در هر صورت کمتر ممکن است مجله و یا روزنامه را مطالعه نماییم یا حوادثی از قبیل ، قتل ، انحرافات جنسی ، خودکشی ، سرقت ، عوام فریبی، منفی بافی فحشاء، ارتشاء . که کلیه آنها نشانه‌هایی از امراض روانی و اجتماعی است بر خورد نماییم . راه حل کلیه مسائل فوق تجزیه و تحلیل منطقی و راه مداوای علمی آنست . از همه دردناکتر و بالاتر تصورات و معلومات مردمان غیر متخصص در باره علل اصلی امراض روانی با تحصیلات ناچیزی که در این باره از مجلات و کتب تجارتي و بازاری بدست می‌آورند که اغلب غلط بوده و اظهار نظر افراد ناوارد و کوششهایی ناشیانه که برای مبارزه و مقابله و فهم این گونه امراض در کشور ما بکار میرود و ما را ملیونها فرسنگ از هدف دورتر مینماید . تبلیغات

غلط و ناروا مددکاران اجتماعی باعث شده است که اغلب مردم تصور نمایند که دیگر کشورها دارای افرادی سالم و توانا هستند و افکار غیرمنطقی، احساس کینه اضطراب و یا دلسردی برای آنها مفهومی ندارد و چه بسیار مردمی که معتقدند همه جوامع امروزی سالم و طبیعی هستند غیر از جوامع خودمان این فکر بخصوص از موقعی در این مملکت بوجود آمده که بعضی از مردم با مطالعه چند کتاب پیش پا افتاده روان‌شناسی که بدبختانه هر روز تعداد آنها زیاد میشود آشنا شده و خود را روان‌شناس دانسته بتجزیه و تحلیل مسائل مشکلات فردی و اجتماعی میپردازند و هرگز توجه‌ای به حساسیت و ظرافت آن نداشته و ندارند.

در تحت چنین شرایطی است که بسیاری از افراد بدون دلیل احساس اضطراب، دلواپسی، دلسردی و بی‌کفایتی می‌کنند خود را بیقرار و اندوهگین می‌یابند در نتیجه اشتهای خود را از دست داده، کابوسهایی وحشتناک در خواب می‌بینند و بطور کلی علائمی را که راجع به امراض روحی و جنونی در مقالات روانی روزنامه‌ها شرح داده شده در خود می‌یابند غالباً در این زمان انسانها قادر بتمرکز حواس خود نبوده کم‌کم احساس میکنند که دیوانه شده و حتی ممکن است در صدد خودکشی برآیند. بخصوص اگر مشکلاتی هم در زندگی آنها بوجود آید خود بیشتر نگران شده و ترس آنها از مبتلی شدن بجنون و دیوانگی هزار بار بیشتر میشود.

راه مداوا برای این گونه انسانها از بین بردن ترسهای غیر ضروری دانستن این نکته است که کلیه انسانها در یکی از قسمتهای زندگی و ادواری خود چنین حالاتی حتماً داشته‌اند در صورت بررسی باید اعتراف نمائیم که مواقعی در باره پیشرفت و ترقی کشورمان دچار نگرانی و ترس، اضطراب و ناامنی حتماً گردیده‌ایم درک این نکته که کشورها و جوامع دیگر اشکالاتی نظیر مشکلات ما داشته و دارند احساس تنهایی و «غیر از همه بودن» را که اهمیت بزرگی در ترس ما از ابتلای به بیماریهای روانی در ما دارد تخفیف میدهد و مطالعه و بررسی علل جنون و آشنائی با عوامل بوجود آورنده موجب تعویق بروز این گونه امراض می‌گردد و ما را در حفظ سلامت روانی و اجتماعی خود تواناتر و نیرومندتر می‌سازد و بالاخره بحث و گفتگو علمی در باره تصورات غلطی که درباره جنون وجود دارد و همه ما کم و بیش بآنها معتقدیم ترسها و اضطرابهای غیر ضروری را تا اندازه‌ای در انسانها از بین میبرد.